**ایجاد صلح سر تاسری در افغانستان ممکن و میسر نیست**

**چند سال بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، طالبان موفق شدند که نیروهای نظامی از رمق افتاده خود را بسیج نموده و جنگ ارتجاعی و قسمی شان را علیه اشغال‌گران امپریالیست ورژیم دست نشانده شروع نمایند. وقتی این جنگ رو به گسترش نهاد امیر مفلوک حزب اسلامی موضع ضد اشغال اختیار نمود و خواهان خروج نیروهای اشغال‌گر از افغانستان گردید. در چنین حالتی بود که تعدادی از نیروهای مسلح حزب اسلامی تحت رهبری طالبان به فعالیت آغاز نمودند و بعضی شان بصورت مستقل بنام حزب اسلامی فعالیت‌های جنگی شان را آغاز کردند. اما حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین چند سال بعد به این نتیجه رسید که از راه جنگ امکان به قدرت رسیدنش نیست، و برای رسیدن به قدرت باید با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی وارد مذاکره شود. نیروهای مسلح حزب اسلامی بطور مخفیانه با رژیم پوشالی در تماس شدند. زمانی که طالبان از روابط نیروهای مسلح حزب اسلامی با رژیم پوشالی خبر شدند، حملات نیروهای طالبان بالای نیروهای حزب اسلامی آغاز گردید، این حملات حتی تصفیه نیروهای پوششی حزب اسلامی را نیز رقم زد، و طالبان دیگر به نیروهای حزب اسلامی اجازه فعالیت‌های مسلحانه را ندادند. این عمل‌کرد طالبان در برابر حزب اسلامی، گلبدین را به این نتیجه قطعی رساند که دیگر جایی برایش باقی نمانده و باید باب مذاکره را با رژیم پوشالی شروع نماید. اشغال‌گران امریکایی از مذاکرات حزب اسلامی و رژیم پوشالی استقبال نموده و از پیوستن گلبدین به رژیم حمایت نمودند. گلبدین از پیوستن به رژیم پوشالی دو مسئله را مد نظر قرار داده بود:**

**1 ـ با پیوستن به رژیم پوشالی می‌تواند مورد جلب توجه اربابان سابقش (امپریالیزم امریکا و انگلیس) قرار گیرد و از طریق انتخابات قدرت را بدست آورد.**

**2 ـ تمامی بخش های فروپاشیده حزب اسلامی را دوباره متحد نموده و تحت رهبری خود در آورد. اما بعد از پیوستن حزب اسلامی به رهبری گلبدین به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی هیچ یک از دو مورد فوق الذکر به تحقق نپیوست. گرچه گلبدین در انتخابات شرکت نمود، اما در انتخابات هم از نظر افتاده بود.**

**رژیم پوشالی در مورد "مذاکرات صلح" با گلبدین به تبلیغ پرداخت و مبالغ هنگفتی را در این راه سرمایه گذاری نمود. وقتی مذاکرات بین حزب اسلامی به رهبری گلبدین و رژیم پوشالی شروع گردید این مذاکرات چندین سال ادامه پیدا نمود. و بالاخره به تاریخ اول میزان 1395 خورشیدی "توافق‌نامه صلح" میان رژیم دست‌نشانده و حزب اسلامی امضاء گردید.**

**زمانی که پروسه "مذاکرات صلح" میان رژیم دست‌نشانده و حزب اسلامی شروع گردید، ذهنیت عامه مردم این بود که به نتیجه رسیدن مذاکرات بین گلبدین و رژیم پوشالی جنگ‌ها فروکش می‌کند و بالاخره منجر به صلح در افغانستان می‌گردد. ما در همان زمان خاطر نشان ساختیم که داد و فریاد "مذاکرات صلح " از طرف اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی ریاکارانه و فریب کارانه است. زیرا رژیم پوشالی و اشغال‌گران امپریالیست نه خواهان صلح در افغانستان اند و نه می‌توانند صلح سر تاسری در افغانستان ایجاد نمایند. آن‌ها این داد و فریاد را نه به منظور صلح، بل‌که به منظور انقیاد مردمان این سرزمین راه انداخته و به پیش می‌برند.**

**زمانی که "مذاکرات صلح" میان رژیم پوشالی و حزب اسلامی به رهبری گلبدین به نتیجه رسید و "توافق‌نامه صلح" میان شان امضاء گردید، توده‌های ستم‌دیده شاهد تسلیمی حزب اسلامی به رهبری گلبدین مانند بخش های دیگر حزب اسلامی به اشغال‌گران امریکایی و رژیم پوشالی بودند. اما این تسلیمی به هیچ چیزی منجر نگردید جز این که دایره جنگ و خونریزی را در افغانستان بیش‌تر از پیش توسعه بخشید. علت اساسی این بود که صلح خواهی ریاکارانه رژیم پوشالی به منظور به انقیاد در آوردن تمامی مردم ستم‌دیده افغانستان به راه افتاده بود و هیچ معنای دیگری جز تسلیم شدن مردم به خواسته های اشغال‌گرانه و وطن‌فروشانه را در بر نداشت، و فعلاً هم چنین است.**

**امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، به مدت ده سالی که رژیم پوشالی حامد کرزی در قدرت دست‌نشاندگی تکیه زده بود، نتوانست که صلح انقیاد طلبانه را بر مردمان این سرزمین تحمیل نماید، بناءً در قدم اول "توافقنامه استراتیژیک" را با رژیم پوشالی به امضاء رساند و به تعقیب آن خواهان به امضاء رساندن "توافق‌نامه امنیتی" با رژیم پوشالی گردید، از این‌که در مدت ده سال حاکمیت رژیم پوشالی حامد کرزی، امریکایی‌ها نتوانستند صلح انقیاد طلبانه را بر مردم این سرزمین تحمیل نمایند، حامد کرزی از امضاء "توافق‌نامه امنیتی" سر باز زد و امضاء آن را مشروط به تامین صلح توسط اشغال‌گران امریکایی نمود.**

**زمانی که اشرف غنی به چوکی دست‌نشاندگی تکیه زد در همان روزهای اولیه قدرت پوشالی "توافق‌نامه امنیتی" را با امریکایی‌ها توسط حنیف اتمر بدون کدام شرطی به امضاء رساند.**

**امضاء "توافق‌نامه امنیتی" میان امریکایی‌ها و رژیم پوشالی نه تنها این‌که شعار ریاکارانه صلح خواهی را کنار نگذاشت، بل‌که بیش‌تر از پیش آن‌را تقویت نمود. ما در همان زمان با صراحت اعلان نمودیم که:**

**« در قدم اول معلوم است که اشغال‌گران و دست‌نشاندگان شان، از خودِ توافق‌نامۀ امنیتی به عنوان حربۀ سرکوب‌گرانه استفاده می‌کنند. در قدم دوم روشن است که صلح خواهی کنونی آن‌ها، اگر در داخل افغانستان مسیر سازش و آشتی میان اشغال‌گران و دست نشاندگان شان از یکسو و مقاومت جنگی ارتجاعی ضد آن‌ها از سوی دیگر را تعقیب می‌کنند، اما در سطح کل منطقه افغانستان را به درون گرداب جنگی امپریالیستی و ارتجاعی‌ای می‌کشانند که دامنۀ آن از پاکستان تا نایجیریا و از کردستان و عراق و سوریه تا یمن و سومالیا و سودان را در بر گرفته است.**

**وجه مشخصۀ ایدیولوژیک- سیاسی این جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی تقسیم شدن تقریباً تمامی آن‌ها به دو صف بندی ارتجاعی – مذهبی تشیع و تسنن- وهابی و آمادگی فکری و سیاسی هر دو صفبندی برای خدمت به امپریالیست‌های امریکایی و سایر قدرت‌های امپریالیستی و هم‌سویی جنگی با آن‌ها در عین درگیر بودن باهم است.**

**اخیراً هم رهبری طالبان و هم بخش هایی از بنیادگرایان شیعۀ درون رژیم دست نشانده نظراً و عملاً نشان داده اند که تا این حد یا آن حد به این صف‌بندی متخاصم منطقه‌یی خدمت‌گار امپریالیست‌های امریکایی و سایر امپریالیست‌ها پیوسته اند. سهم‌گیری آشکار جوانان جنگجوی مرتبط به آن‌ها در جنگ‌های سوریه به روشنی نشان‌دهندۀ این وضعیت است، کما این‌که گروگان‌گیری‌های مسافرین بزرگ راه ها، به جرم تعلق مذهبی و ملیتی مشخص، توسط طالبان تبدیل شده به داعشی‌ها نیز واضحاً نشان‌دهندۀ این‌چنین وضعیت منفی است.**

**مانورهای ارتجاعی عاقبت نیندیشانۀ رهبری طالبان بنام داعش و تبدیل شدن لباس و بیرق سفید بخشی از نیروهای طالبان به لباس و بیرق سیاه و مورد اجرا قرار گرفتن گروگان‌گیری‌های غیر قابل مسئولیت گیری توسط آن‌ها، یا حداقل مسامحه و مماشات در قبال شان، از یک‌طرف و تبلیغات پیهم اغراق آمیز رژیم دست نشانده در مورد "خطر داعش" در افغانستان از جانب دیگر، آن حرکت‌های ارتجاعی فرقه گرایانۀ مذهبی است که در صورت دوام و تعمیق و گسترش بیش‌تر می‌تواند هم طالبان را یکبار دیگر بصورت باالفعل به یک نیروی فرقه گرای مذهبی و ملیتی خادم و خدمت‌گار امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان تبدیل نماید و هم بنیادگرایان شیعه و سنی داخل رژیم دست نشانده را به سوی سهم‌گیری بیش‌تر در جنگ‌های فرقه‌یی مذهبی در افغانستان سوق دهد. این‌چنین وضعیتی نه تنها افغانستان را عمیقاً و وسیعاً به گرداب جنگ‌های فرقه گرایانۀ مذهبی کل منطقه خواهد کشاند، بل‌که در نهایت باعث به فراموشی سپردن نبرد علیه اشغال‌گران توسط طالبان و تقویت بیش‌تر بنیادگرایی سنی و شیعه در درون رژیم دست نشانده خواهد شد.» (شعله جاوید دور چهارم ـ شماره پنجم ـ صفحه 3 و 4)**

**ما در این زمان به خوبی شاهد این پیش بینی شعله جاوید هستیم که حرکت‌های ارتجاعی فرقه گرایانه مذهبی بطور آگاهانه از هر دو طرف دامن خورده است. انتحار و انفجارات در مناطق مشخص و ملیت های زیر ستم بیان‌گر سهم‌گیری بیش‌تر نیروهای ارتجاعی در جنگ‌های فرقه‌ئی مذهبی است. دلیل ملیشه سازی امروزی رژیم‌ دست‌نشانده‌ توسط نیروهای دولتی و احزاب جهادی، دامن زدن به جنگ‌های ارتجاعی فرقه‌گرایانه مذهبی است. حرکت‌های امروزی (ملیشه سازی رژیم پوشالی) به هیچ‌وجه به منافع علیای مردم زحمت‌کش کشور نبوده، بل‌که تامین کننده منافع اشغال‌گران امپریالیست در جهت به انقیاد در آوردن بیش‌تر کشور و مردمان است.**

**امروز این ملیشه سازی که توسط نیروهای دولتی ـ جهادی به پیش برده می‌شود، هر کدام شان اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند. در مدت بیست سال این جنایت‌کاران تثبیت نمودند که هیچ ارتباطی به منافع ملی کشور، آزادی مردمان این سر زمین و استقلال کشور نداشته و ندارند، بل‌که حسب منافع شخصی و تامین منافع اربابان اشغال‌گر شان حرکت نموده اند. حرکت های امروزی شان زیر نام "خیزش‌های مردمی" هیچ چیز دیگری نیست جز تامین منافع اربابان اشغال‌گر شان.**

**زمانی که "توافق‌نامه صلح" میان امریکایی‌ها و طالبان به امضاء رسید باز هم ذهنیت عامه این بود که جنگ‌ها خاتمه خواهد یافت و صلح در افغانستان به میان خواهد آمد. در همان زمان یعنی امضاء "توافق‌نامه صلح" میان امریکایی‌ها و طالبان ما به صراحت اعلان نمودیم که صلحی در کار نخواهد بود.**

**« آن چه امروز تحت نام "مذاکرات صلح با طالبان" توسط اشغال‌گران امریکایی‌ در قطر نهایی گردید یکی دیگر از حیله‌گری‌ها و نیرنگ‌های نمایشی امپریالیستی- ارتجاعی برای فریب توده‌های زحمت‌کش افغانستان بوده و می‌باشد. این نمایشات مضحک، ترکیبی از نمایشات جاری انتخـــاباتی لیبــــرالی مـــــضحک رژیم دست‌نشانده، استبداد جهادی و استبداد امارتی طالبانی خواهد بود.**

**ما بارها و با صراحت گفتیم که این نمایشات مضحک امپریالیستی ـ ارتجاعی نمی‌تواند به سرعت و فوریت جامۀ عمل بپوشد. بل‌که بر درد و رنج‌ توده‌های زحمت‌کش افغانستان خواهد افزود و حداقل چند سال دیگر حالت جنگی به شکل تقابل ـ تبانی میان رژیم دست‌نشانده و طالبان به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی هم‌راه با مداخلات اشغال‌گران ادامه خواهد یافت. یا به عبارت دیگر امضای توافق‌نامه به معنای ختم جنگ داخلی ارتجاعی و هم‌چنین پایان کامل حالت مستعمراتی کشور نخواهد بود.» (شماره 24 شعله جاوید دور چهارم)**

**از امضاء"توافق‌نامه صلح" میان امریکایی‌ها و طالبان بیش از یک و نیم سال می‌گذرد، مردم زحمت‌کش افغانستان شاهد پیش بینی مثبت شعله جاوید اند.**

**امضاء توافق‌نامه صلح" میان امریکایی‌ها و طالبان، از یک‌سو «طالبان را ... بصورت باالفعل به یک نیروی فرقه گرایانۀ مذهبی و ملیتی خادم امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان تبدیل» نمود و «بنیادگرایان شیعه و سنی داخل رژیم دست‌نشانده را به سوی سهم‌گیری بیش‌تر در جنگ‌های فرقه‌یی مذهبی در افغانستان سوق» داد و دامن‌گیر کل منطقه نیز گردیده است.**

**بر مبنای همین وضعیت اسفناک است که نبرد علیه اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بعد از امضاء " توافق‌نامه صلح" میان طالبان و امریکایی‌ها بدست فراموشی سپرده شد و از آن زمان تا کنون اشغال‌گران امپریالیست حتی یک نفر تلفات هم نداده اند.**

**جنگ‌های ارتجاعی ـ استخباراتی داخلی و تشدید روز افزون آن و حتی ترورهای هدفمند، انتحار و انفجار مراکز تعلیمی و ... بیان‌گر جنگ‌های فرقه‌گرایانه مذهبی و مداخلات پنهان و پیدای امپریالیست‌ها و کشورهای منطقه است. و از سوی دیگر امضاء "توافق‌نامه امنیتی" میان امریکایی‌ها و طالبان نه تنها منجر به ختم جنگ در افغانستان نگردید، بل‌که تخفیف خشونت‌‌ها را نیز در بر نداشت و بر« درد و رنج‌ توده‌های زحمت‌کش افغانستان» افزود و در حدود یک و نیم سال به تشدید جنگ‌ها« به شکل تقابل ـ تبانی میان رژیم دست‌نشانده و طالبان به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی هم‌راه با مداخلات اشغال‌گران ادامه» یافته است.**

**همان طوری که پیوستن حزب اسلامی گلبدین به اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده یک خیانت ملی آشکار می‌باشد، به همان اندازه تسلیم شدن طالبان با "امضاء "توافق نامه صلح" به اشغال‌گران امریکایی خیانت ملی محسوب می‌گردد.**

**جنگ کنونی در افغانستان یک جنگ ارتجاعی ـ داخلی به منظور امتیازگیری‌های بیش‌تر در میز گفتگوهای به اصطلاح صلح در قطر است.**

**دو دلقک سیاسی دست‌نشانده با دیگر مهره‌های خاین شناخته شده روز پنج‌شنبه 3/4/ 1400 خورشیدی (24/6/2021 میلادی) به پابوسی بادار شان به امریکا سفر نمودند و در روز جمعه 4/4/1400 خورشیدی(25/6/2021 میلادی) وارد کاخ سفید شدند و به پابوسی جوبایدن مشرف گردیدند. صحبت میان شان ادامه همان صحبت‌های قبلی بود فقط چیزی که برای رژیم دست‌نشانده دل‌خوش کن است، آن چیزی است که توسط لطیف محمود سخنگوی ریس جمهور رسانه‌ای گردیده است مبنی بر این‌که بادار تعهد سپرده که 37 چرخ‌بال بلک هاک و دو هواپیمای جنگی به افغانستان کمک نماید. بایدن دوباره به کمک سه ملیارد و سه صد میلیون دالری امریکا به افغانستان در سال 2022 میلادی تاکید نموده است.**

**رژیم پوشالی بخوبی درک نموده که اشغال‌گران امپریالیست با طی یک مرحله گفتگو با طالبان و امضاء " توافق‌نامه صلح" با ایشان، به طالبان حیثیت یک نیروی مستقل و مشروع بخشید و آن‌ها را با دولت دست‌نشانده هم ردیف قرار داده است. و این را نیز بخوبی درک نموده که برای امریکایی‌ها مصداق صلح با طالبان غیر از آن چیزی است که حتی پنچ سال قبل مطرح بوده است.**

**هدف امریکایی‌های اشغال‌گر از مذاکرات بین الافغانی و بر قراری " صلح " توسط افغان‌ها هیچ چیز دیگری جز به انقیاد در آوردن مردمان این سر زمین نیست. امریکایی‌ها از مسیری که بر گزیده اند (مذاکرات بین الافغانی و ایجاد دولت پسا توافق) بر نخواهند گشت و طالبان نیز راهی را که برگزیده اند (تسلیمی به اشغال‌گران امریکایی) بی برگشت است. دیر یا زود هر دو طرف به میز مذاکرات خواهد نشست و بعد از گفتگوهای دوام دار رژیم پسا توافق حسب میل امریکایی‌ها ایجاد خواهد شد و انقیاد کشور طولانی‌تر خواهد گردید. زیرا امریکایی ها بعد از توافق رژیم دست‌نشانده و طالبان بر سر میز مذاکره خواهان ایجاد رژیمی است که آن را کنترول نموده و از آن طریق بتواند هم حرکات القاعده و داعش را کنترول نماید و هم کشورهای منطقه و بخصوص امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین را زیر کنترول داشته باشد. گفتگوهای "مذاکرات بین الافغانی" زمانی به نتیجه قطعی می‌رسد که شرایط فوق الذکر برای ایجاد دولت پسا توافق مهیا گردد.**

**خطر سازش نیروهای مسلح ضد رژِیم پوشالی به اشغال‌گران امریکایی بعنوان یک خطر استراتیژیک همیشه وجود خواهد داشت. فقط و فقط می‌توان این خطر را از طریق بر پایی و پیش‌بر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بطور بنیادی بر طرف ساخت.**

 **به هر صورت با معامله‌گری رژیم پوشالی و طالبان تحت رهبری امریکایی‌ها و ایجاد دولت پسا توافق، از یک طرف اشغال کشور در سطح خفیف‌تری پابرجا می‌ماند و از سوی دیگر صلح سرتاسری بر مبنای علیای مردم در افغانستان به وجود نخواهد آمد. ما بارها این را بیان نموده ایم که «امپریالیست‌ها همیشه بر نیروهای ‌زوال یابنده و قرون وسطایی متکی هستند. این بار هم تمام نیروهای قرون وسطایی‌ دست‌پروردۀ کنونی و سابقش را به دور یک دسترخوان جمع نموده و حضور پر رنگ استخباراتی اش را در افغانستان حفظ خواهند نمود.**

 **با توجه به مسایل فوق‌الذکر برقراری روند سازش و تبانی میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان هرچه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی ـ استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی پسا توافق" باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطرۀ اشغال‌گران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده خواهد بود.**

 **آن‌چه که امروز زیر نام "صلح" در افغانستان سرِ زبان‌هاست، صلحی بر مبنای منافع علیای توده‌های زحمت‌کش افغانستان و استقلال کشور نخواهد بود. لذا مسایل اساسی انقلاب در افغانستان لاینحل باقی می‌ماند. در چنین صورتی جا به جایی در تضاد عمده به وجود می آید. بناءً ما باید به استقبال اوضاع جدید رفته و روی‌کردهای مبارزاتی خود را طبق این تحول عیار ساخته و در مطابقت با خط و مشی حزبی خویش بازبینی نموده و تلاش نماییم قبل از هر امری یک جمع‌بندی علمی منسجم از عمل‌کردها و نظرات دو دهۀ گذشتۀ خود به عمل آوریم و بر مبنای آن اقدامات بعدی خود را در پرتو شرایط جدید عیار سازیم.» برای معلومات بهتر به شماره 24 شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمائید.**

**17/4/ 1400 خورشیدی**

**8/7/2021 میلادی**